

سیاوشان

تأملی بر سوگ سروده‌های
احمد شاملو

فرشاد قوشچی



مؤسسه انتشارات نگاه

سیاوشان

تأملی بر سوگ سروده‌های احمد شاملو

فرشاد قوشچی

مؤسسه‌ی انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

قوشچی، فرشاد، ۱۳۵۰ -

سیاوشان: تاملی بر سوگ سروده‌های احمد شاملو / فرشاد قوشچی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۴.

۱۸۰ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

ISBN: 978-600-376-060-8

فیبا

کتابنامه: ص. ۱۷۵-۱۸۰.

تاملی بر سوگ سروده‌های احمد شاملو

شاملو، احمد، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹ - - نقد و تفسیر

شعر فارسی - - قرن ۱۴ - - تاریخ و نقد

۱۳۹۴ ۸۳۱۶۳ ی ۸۵ الف / PIR۸۱۱۴

۸ / ۶۲ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۴۲۰۸۰

تأملی بر سوگ سروده‌های احمد شاملو

سیاوشان

فرشاد قوشچی

چاپ اول: ۱۳۹۴

چاپ: رامین؛ لیتوگرافی: پرنگ؛ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۰۶۰-۸

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱-۸، ۶۶۴۸۰۳۷۷-۸، ۶۶۴۸۰۳۷۶-۰۶۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

- فصل اول: زندگی و شعر احمد شاملو در عرصه اجتماع و سیاست ۵
- فصل دوم: سوگ‌سروده‌های شاملو ۲۹
- فصل سوم: نگاهی اجمالی به بعضی سوگ‌سروده‌ها ۴۵
- قصیده برای انسان ماه بهمن ۴۷
- مرثیه ۵۰
- ساعت اعدام ۵۱
- مرثیه برای مرده‌گان دیگر ۵۲
- مرگ ناصری ۵۴
- شبانه (اگر که بیهوده زیباست شب) ۵۶
- ضیافت ۵۸
- پیغام ۶۰
- فصل چهارم: سوگ‌سروده‌های برگزیده ۶۳
- یکم: از زخمِ قلبِ «آبایی» ۶۷
- دوم: مرگِ «نازلی» ۷۸
- سوم: عشقِ عمومی ۸۶
- چهارم: از عموهای‌ات ۹۴
- پنجم: مرثیه ۱۰۸
- ششم: سرود برای مرد روشن که به سایه رفت ۱۱۱
- هفتم: شبانه (در نیست / راه نیست) ۱۳۰

- هشتم: سرود ابراهیم در آتش ۱۳۶
- نهم: میلاد آنکه عاشقانه بر خاک مُرد ۱۵۳
- دهم: خطابه‌ی تدفین ۱۵۹
- یازدهم: شکاف ۱۶۶
- منابع ۱۷۵

30book

فصل اول

زندگی و شعر احمد شاملو

در عرصه اجتماع و سیاست

احمد شاملو روز بیست و یکم آذر ماه ۱۳۰۴ خورشیدی در خیابان صفی علیشاه تهران متولد شد. «من در خیابان صفی علیشاه متولد شده‌ام، در یک خانه قدیمی که اندرونی و بیرونی داشت، با هیجده و نوزده نفر سرنشین، این خیابان شباهتی به خیابان زندگی داشت، شلوغ و درهم. بعد که وارد اجتماع شدم، این «صفی علیشاه» همه جا حضور داشت و من، این شاملوی قرن چهاردهم هجری، که بازمانده‌یی از شاملوهای عهد محمود افغان بود، حس می‌کردم که همه خیابان‌های جامعه، خیابان صفی علیشاه است ... کودکی برای من یک کابوس بود. نوجوانی نیز مثل یک کابوس گذشت. جوانی را صرف (تعبیر) این کابوس کردم ولی هیچگاه تعبیری قانع‌کننده برای آن نیافتم»^(۸). پدرش افسر ارتش بود و هر چند وقت به جایی مأموریت می‌رفت. بنابراین احمد شاملو دوره کودکی را در رشت، اصفهان و شیراز گذراند و دوره دبستان را در شهرهای خاش، زاهدان و مشهد طی کرد. «محیط خانوادگی همه چیز می‌توانست از من بسازد جز یک شاعر. محیط مدرسه تا دبستان بود، جهنم بود و تا دبیرستان بود یک گمراه‌کننده، قضاوت خودم این

است که شعر در من التیام یافتن زخم موسیقی است. من می‌بایست یک آهنگساز می‌شدم که فقر مادی و فرهنگی خانواده غیر ممکنش کرد ... بعد ادبیات را کشف کردم. اگر پدر بزرگ مادریم همان سال‌ها از دست نمی‌رفت شاید می‌توانست دست مرا بگیرد. اما موضوع دیگری که به‌طور قطع زمینه‌ساز اصلی روحیات من شد و در زندگی‌ام اثر تعیین‌کننده‌ای داشت، پنج سالی پیش از آن اتفاق افتاده بود؛ حضور ناخواسته‌ی اتفاقی من در مراسم رسمی شلاق خوردن یک سرباز در خاش، با پرچم و طبل و شیپور و خبردار ... شش سالم بود اما سنگینی شقاوتی که در آن لحظه نتوانسته بودم معنی‌اش را درک کنم تا امروز روی دل‌ام مانده است. بیش از شصت سال پیش و پنداری همین دیروز بود! ... منظره‌ی سربازی که بر نیمکتی دمر شده، یکی مثل خودش رو گردنش نشسته یکی مثل خودش رو قوزک پاهاش و یکی مثل خودش با آن شلاق دراز چرمی بی‌رحمانه می‌کوبیدش از جلو چشمم دور نمی‌شد ... اولین بار که داستان هایبیل و قابیل را شنیدم فکر کردم خودم در خاش شاهد عینی ماجرا بوده‌ام. گاهی مفهوم نفرت در قالب آن برایم معنی شده است گاهی احساس بی‌گناهی ... وقتی در سال ۳۳ صبح از بلندگوی زندان خبر اعدام مرتضی کیوان را شنیدم بی‌درنگ آن خاطره برایم تداعی شد و عصر که روزنامه رسید و عکس او را طناب‌پیچ شده به چوبه‌دار در حال فریاد زدن دیدم، دهان آن سرباز جلو چشم آمد که به قابیل‌های خود اعتراض می‌کرد ... یک اتفاق روزمره که من در شش سالگی بر حسب تصادف با آن برخورد کرده‌ام به تمامی شد زیرساخت

فکری و ذهنی و نقطه‌ی حرکت من»^(۱۳). «در مشهد زندگی می‌کردیم و من کلاس چهارم دبستان بودم، زندگی ما زندگی بسیار وحشتناکی بود به دلیل کار و کاراکتر پدرم. هیچ چیز را تحمل نمی‌کرد، خصوصیت نظامی داشت، شغل اصلیش هم همان بود، شغلش و تربیت‌اش و درسی که خوانده بود با آن نهاد غیر متحمل خودش دست به دست هم داده بود و موجود عجیب و غریبی ساخته بود که دو روز در یکجا نمی‌ماند و دوام نمی‌آورد. به تهران و شهرهای بزرگ هم راهش نمی‌دادند، در نتیجه تا آنجایی که من یادم می‌آید و تا وقتی که بازنشسته شد همه‌اش در نقاط بد آب و هوا مثل خاش و سیستان و زابل و چاه‌بهار و ایرانشهر و جاهای عجیب و غریبی که شاید اسمش را هم نشنیده باشید ... سال پنجم را در زاهدان با بی‌میلی بیمارگونه‌ای به آخر رساندم. همه‌اش را در خواب، نصفه سالی در طمس و نصفه سالی در مشهد به بلا تکلیفی گذراندیم و سرانجام، آخر سال دوباره به زاهدان برگشتیم و کلاس ششم را با معدلی حدود ده در آنجا تمام کردم، مدرسه برایم زندان بود. در این یک سال اخیر حادثه‌یی پیش آمد که زخم موسیقی مرا کم و بیش شفا داد تا جا برای زخم تازه‌یی باز شود: پدر بزرگ مادریم - میرزا شریفخان عراقی - مرد باسواد کتابخوانی بود ... پیرمرد برای خاطر مادرم از شغل مهمی که داشت دست کشید و پیش ما آمد که دختر دریدرش را سرپرستی کند. مردی بود به تمام معنا آراسته، باتربیت اشرافی روسی قدیم، که در محیط دیپلماتیک دوره‌ی تزار ساخته شده بود. کتاب‌هایش به رگ جانش بسته بود. چند صندوق کتاب داشت و من شروع کردم به

خواندن کتاب‌هایش»^(۸). «یازده سالم بود که ادبیات، با خواندن ترجمه یک قصه‌ی کوتاه، همه شور و شوق مرا به خودش اختصاص داد و حالا تو چهارده‌سالگی بهترین نویسنده‌ی نه فقط کلاس دوم که شاید همه دبیرستان‌مان بودم، چون که انشاء‌هایم سر صف برای شاگردان خوانده می‌شد. تشویق احمقانه‌یی که باعث شد خیال کنم نویسنده نابغه‌یی هستم... از ده سالگی می‌نوشتم ولی موقعی که اولین شعر (خودم) را نوشتم (سال ۱۳۲۹) بیست و پنج ساله بودم. پانزده سال تمام از دست رفته بود. روی کلمه «خودم» تکیه کردم، چون کشف «خود» برای من کم و بیش از این سال شروع می‌شود تا سال ۱۳۳۶ (سال چاپ هوای تازه) هشت سال به تجربه سختکوشانه می‌گذرد. یا بهتر بگویم ریاضتکشانه.... می‌توانم بگویم آثار من، خود شرح حال کاملی است. من به این حقیقت معتقدم که شعر برداشت‌هایی از زندگی نیست. بلکه یکسره خود زندگی است. خواننده‌ی یک شعر صادقانه، رو راست با برشی از زندگی شاعر و بخشی از افکار و معتقدات او مواجه می‌شود. در باب آنچه زمینه کلی و اصلی شعر مرا می‌سازد می‌توانم به سادگی بگویم که زندگی در نگرانی و دلهره خلاصه می‌شود. مشاهده‌ی تنگدستی و بی‌عدالتی و بی‌فرهنگی در همه عمر بختک رؤیاهایی بوده است که در بیداری بر من می‌گذرد. جز این هیچ ندارم بگویم... روزی که انسان دریابد گرفتار وحشت بی‌پایه‌ای است که نخستین ثمره‌اش اطاعت محض است روز مبارکی است که ما هم در جشن طلوعش حضور خواهیم داشت.»^(۳)

احمد شاملو از شاعرانی است که سوگ سروده‌های بسیاری دارد، چه با از دست رفتن دوستی، عزیزی و یا انسانی در بستر مبارزات اجتماعی، شاعر تارهای احساسش به جنبش در آمده و سروده‌های را به آن از دست رفته تقدیم داشته، این اثر کند و کاوی در جستجوی ریشه و منشأ سرایشهای شاملوست، شاملو برای چه کسانی و در فقدان چه انسانهایی شعر گفته، چرا گفته، رابطه شاملو با آن فرد چه بوده و یا مناسبت تاریخی سرایش این شعر چه مبنایی داشته، در واقع این کتاب رهیافتی به بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران و یا چهره‌های تأثیرگذار فرهنگی یا سیاسی است.

این اثر در شناخت شاملو و ارتباطات بسیار فرهنگی و اجتماعی او می‌تواند کتابی تأثیرگذار باشد که خواندندش لذت بخش نیز هست.



مؤسسه انتشارات نگاه

ISBN 978-600-376-060-8



9 78 6003 760608

۱۲۵۰۰ تومان